

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

📖 سقراط (۴۷۰-۳۹۹ پیش از میلاد)

📖 افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ پیش از میلاد)

📖 ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ پیش از میلاد)

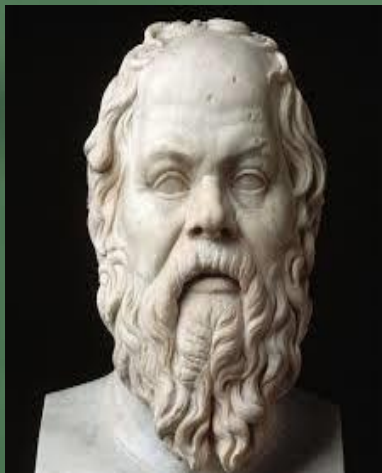
📖 استاد: دکتر نوروزی

📖 دانشجو: کیشانی فراهانی





قسمت اول سقراط



قسمتی از زندگی نامه سقراط 📖

فلسفه سقراط 📖


فلسفه اخلاق سقراط 📖

معرفت شناسی سقراط 📖


آموزش و پرورش از نظر سقراط 📖

شاگردان سقراط 📖






سقراط

1. سقراط به طرح پرسش های اساسی در مورد واقعیت، معرفت و طبیعت آدمی پرداخت؛
 2. سقراط "خرمگس فکر"، مقابله با سوفیست ها؛
 3. تعارض عمده با سوفیست ها، این که به نظر آنها اخلاق نسبی است؛
 4. تعارض دیگر هدف آموزش و پرورش است؛
 5. نظریه تذکار؛
 6. هدف سقراط در معرفت شناسی آن بود که فرد حقایق کلی را بیاموزد؛
 7. روش سقراط، روش گفت و گو است؛
 8. آموزش و پرورش سقراطی، شاگرد-محور است.
- 



قسمتی از زندگی نامه سقراط

📖 سقراط در سال ۴۷۰ پیش از میلاد در شهر آتن به دنیا آمد. پدرش سنگ تراش ، و مادرش ماما بود. او ابتدا به حرفه پدر پرداخت اما از آن دست کشید و به دانشجویی روی آورد . آموزگار او آنکسا گوراس بود (استراترن ۱۳: ۱۳۷۹) که پای فلسفه را به محیط اجتماعی آتن باز کرد. سقراط با اندیشه های فیلسوفان طبیعت ، با آثار شاعران و نیز با روش سوفیست ها آشنا شد. ولی از هیچکدام راضی نشد از اینرو پیوسته به تفکر و اندیشیدن می پرداخت و دیگران را نیز به این کار دعوت می کرد. سرانجام دادگاه آتن در ۳۹۹ پیش از میلاد او را به تهمت بی دینی و گمراه کردن جوانان ، محکوم به مرگ کرد. (نقیب زاده، ۱۷: ۱۳۸۸)



فلسفه سقراط

📖 سقراط یک منتقد اجتماعی در زمان خود بود که حلقه ای از دانشجویان گرد او آمده بودند به همین دلیل به خرمگس معروف شده بود او فرصت طلبی مادی گرایانه ، نسبت گرایی اخلاقی سوفسطائیان را مردود می دانست و بر جستجوی اصول کلی حقیقت ، عدالت و زیبایی تاکید می نمود. سوفیست ها معتقد بودند که اصول اخلاقی به زمان ، مکان و موقعیت های خاص وابسته هستند. سقراط این ادعای آنها را مورد مناقشه قرار داد و گفت آنچه حقیقی ، خیر و زیباست در تمام جهان یکسان است. اعتقاد او بر این بود که انسان ها باید بکوشند تا زندگیشان از نظر اخلاقی ممتاز باشد. هدف آموزش و پرورش مد نظر وی پروردن انسان هایی با اخلاق حمیده بود که افعالشان موافق عقل باشد.



سقراط: «هیچ کس خواسته و دانسته کار بد نمی کند»

این چند کلمه هسته‌ی تعالیم سقراطی را در بر گرفته و ساقه‌ای را تشکیل می‌دهد که ما باید در جهت پایین تا ریشه‌هایش دنبال کنیم و در جهت بالا تا شاخه‌های متعددش. این جمله کوچک بیان کوتاه اعتقاد است که هر عیب اخلاقی در عقل آدمی ریشه دارد و بر اشتباه فاهمه متکی است. به سخن دیگر کسی که بداند کدام عمل درست است، همان را بجا می‌آورد. نقص شناخت، یگانه سرچشمه هر نقص اخلاقی است. (لطفی، ۱۳۷۵: ۵۹۸)






معرفت شناسی سقراط

📖 سقراط عقیده داشت حقیقت در ذهن انسان موجود است که او باید آن را با یاد آوری به دست آورد. برای همین پرسش های مو شکافانه (روش سقراطی) روشی بود برای رسیدن به همین هدف. هدف معرفت شناسی سقراط رساندن انسانها به این نکته بود که آنها خویشتن را بر حسب معیار های حقایق کلی تعریف کنند . سقراط میان دانایی (حکمت) و فضیلت فرق نمی نهاد.... از او می پرسند آیا کسی که می داند آدمی باید چه بکند ولی رفتارش خلاف آن است ، به عقیده تو دانا ولی ضعیف النفس است ؟ پاسخ می دهد: به هیچ وجه زیرا او نادان و لگام گسیخته است. به عبارت دیگر سقراط وجود تناقض میان علم و عمل را محال می داند و از این حکم چنین نتیجه می گیرد که هر فضیلتی علم است... (لطفی، ۶۰۶:۱۳۷۵)

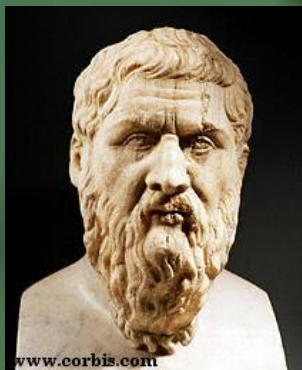
آموزش و پرورش سقراط

📖 سقراط بر خلاف سوفیست ها که به آموزش های حرفه ای تاکید داشتند، بر آموزش های لیبرال توجه داشت. آموزش و پرورش او بر محور شاگردی (تلمذ) بود. ترغیب شاگرد و تمایل اخلاقی او به معلم برای کشف و کاربرد حقیقت به منظور سامان بخشیدن و اداره کردن زندگی خویش ، مدار اصلی این تفکر بود. اینگونه پرورش اخلاقی (پرورش منش) نیز نامیده می شود. (گوتک، ۱۳۸۹: ۲۵)



شاگردان سقراط

📖 ما به واسطه دو منبع از سقراط خبر داریم ؛ یکی افلاطون و دیگری گزنفون که هر دو از شاگردان سقراط بودند. افلاطون فیلسوف شد و آرائی فلسفی خود را در مجموعه گفتگوهای بیان کرد. که در بسیاری از آنها سقراط در حلقه گفتگو حاضر است. لیکن گزنفون به نظامی گری روی آورد و در این حرفه چنان ناموفق بود که دست آخر به نوشتن روی آورد او در یکی از معروف ترین آثارش به نام ممو را بیلیا از سقراط سخن می گوید . متأسفانه این دو منبع دو تصویر متفاوت به دست می دهند که تنها گهگاهی به هم شبیهند. سقراطی که گزنفون معرفی می کند به زحمت شبیه یک فیلسوف است . بسیاری تمایل دارند گزارش گزنفون از سقراط را ارائه دهند که برتراند راسل مخالف این کار است او می گوید «گزارش یک احمق از فردی فرهیخته هرگز نمی تواند قابل اعتماد باشد زیرا او ناخود آگاه شنیده هایش را از آن فرد به مطالبی قابل فهم برای خودش ترجمه می کند.» برخلاف گزنفون سقراطی را که افلاطون ترسیم می کند هم ممکن است بیش از حد واقع هوشمند نمایانده شده باشد(استراترن ۱۳۷۹:۱۳)



قسمت دوم : افلاطون

📖 قسمتی از زندگی نامه

📖 فلسفه افلاطون

📖 فلسفه اخلاق افلاطون

📖 هستی شناسی ایدالیستی افلاطون


📖 معرفت شناسی ایدالیستی افلاطون

📖 ارزش شناسی افلاطون





افلاطون

1. آکادمی را بنیان نهاد؛
 2. کتاب های معروف او؛ (فدون، پولیتیا، پارمنیدس، سوفیست و فلیب)
 3. ایده در نظر افلاطون؛
 4. یادگیری همان **یادآوری** است (همانند سقراط)؛
 5. آموزش و پرورش حقیقی، حقیقت کلی است؛
 6. بهترین نوع آموزش و پرورش **عقلانی** است؛
 7. مثال غار؛
 8. افلاطون و مساله سیاست؛
 9. طبقات اجتماع، و برای هر طبقه آموزش خاص خود.
- 

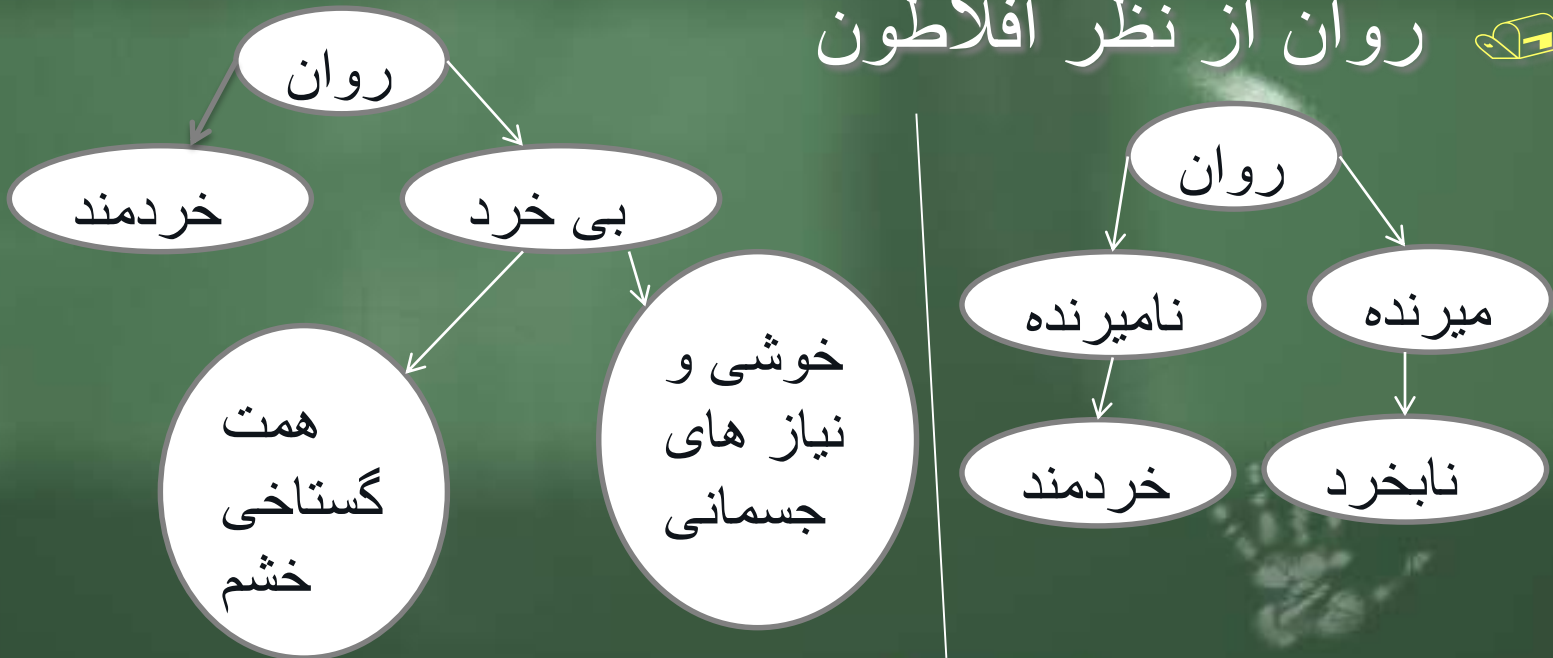


قسمتی از زندگی نامه افلاطون

افلاطون در سال ۴۲۷ پیش از میلاد در شهر آتن و در خانواده ای اشرافی دیده به جهان گشود. در آغاز جوانی به ورزش و شعر و خواندن نوشته های فیلسوفان طبیعت پرداخت، اشعاری هم سرود ولی پس از آشنایی با سقراط به فلسفه پرداخت و بیست ساله بود که با او آشنا و شاگرد وی شد. این آشنایی و شاگردی تا هشت سال دیگر یعنی تا مرگ سقراط ادامه یافت. افلاطون پس از مرگ سقراط به شهر های یونان، مصر و ایتالیای جنوبی رفت و از هم نشینی با دانشمندان این کشورها و به ویژه کاهنان مصری بهره مند گردید سه بار نیز برای بر پا کردن شهری که بر بنیاد دانایی و دادگری پی افکنده شود، به دعوت سلطان سیراکوز به سیسیل سفر کرد در ۳۸۷ پیش از میلاد باغی به نام آکادمی، نزدیک دروازه آتن خرید و نخستین دانشگاه جهان را (که نزدیک هزار سال تا ۵۲۹ میلادی، بر پا بود) تاسیس نمود. (نقیب زاده، ۲۱: ۱۳۸۸)

فلسفه افلاطون

روان از نظر افلاطون

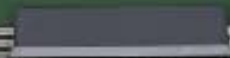




فلسفه اخلاق: روان نامیرنده همانا روان خردمند است

خویشاوند جهان معنوی و فرود آمده از عالم معنا ، گوهر انسان و مایه ارجمندی اوست . کمال و همچنین نیکبختی حقیقی انسان نیز در به کار آوردن این گوهر است.

اما روان میرنده که خود نابخرد است و می تواند به فرمان خرد در آید و تنها بدین گونه است که آدمی از عیب می رهد و به هنر می گردد . این چگونگی از نظر فرمان روایی خرد بر جنبه نابخرد روان خویشنداری و از نظر هماهنگی آنها با یکدیگر یعنی از این نظر که هریک به کار خود می پردازد و با جنبه های دیگر در کشاکش و ستیزه نیست، عدل یا دادگری است. اما افلاطون سه هنر اخلاقی یعنی ، جرات ، خویشنداری و دادگری را تنها در پرتو دانایی ممکن می شمارد ... (نقیب زاده ۲۴: ۱۳۸۸)





هستی شناسی افلاطون

📖 تمثیل غار ارسطو در آغاز کتاب هفتم جمهوری دو جهان معقول و محسوس ، و شناخت نسبت به آنها را در برابر هم قرار می دهد.
(اکرمی، ۱۱۱:۱۳۸۰)

📖 واقعیت، روحی است؛

📖 عالم و آدم جزئی از روح کلی هستند؛

📖 ریشه ایده نالیسم در افلاطون؛

معرفت شناسی افلاطون

📖 معرفت شناسی یا نظریه شناخت افلاطون بر نظریه «تذکار» یا یادآوری مبتنی است. به موجب این نظریه انسانها حقایقی را که در ضمائرشان به صورت نهفته و ناخود آگاه وجود دارد، به یاد می آورند. (گوتک، ۲۷: ۱۳۸۹)

📖 شناخت شناسی افلاطون موازی و متناظر با هستی شناسی خاص اوست. همان گونه که هستی مراتبی دارد که در هستی شناسی مطرحند، شناخت نیز مراتبی دارد که در شناخت شناسی مورد توجهند و هر مرتبه از شناخت متناظر با مرتبه ای از هستی است و بالعکس. افلاطون در کتاب ششم جمهوری، با استفاده از تمثیل خط، مراتب و مراحل گوناگون هستی و شناخت شناسی را تصویر می کند (ر.ک جمهوری: ۵۰۹-۵۱۱، ترجمه فارسی صص ۳۸۵-۳۸۹)

📖 شناسایی (gnosis) دارای چهار بخش است:

1. معرفت (episteme)

2. اندیشه یا تعقل (dianoia)

3. عقیده (pistis)

4. گمان (eikasia)

معرفت و اندیشه با هم «فهم» (noisis) و اعتقاد و گمان با هم پندار (doxa) را تشکیل می دهند.

جهان به دو بخش تقسیم می شود:

جهان «بودن» یا جهان معقول که متعلق فهم است.

جهان «شدن» یا جهان محسوس که متعلق پندار است.

جهان معقول خود دارای دو مرتبه متعلق به دو مرتبه شناسایی در حوزه فهم است:

اول «ایده ها» و اصول اولیه متعلق معرفت

دوم مفاهیم و صور ریاضی متعلق اندیشه و استدلال.

جهان محسوس نیز دارای دو مرتبه در حوزه پندار است:

اول اشیاء محسوس متعلق عقیده

دوم تصاویر و سایه های متعلق خیال (اکرمی، ۱۰۱: ۱۳۸۰)

اعتقاد بر جهان اکبر (ذهن مطلق که مدام در حال تفکر است) و جهان اصغر (ذهن محدود) و اینکه ذهن محدود می تواند با ذهن مطلق ارتباط پیدا کند (نظریه توافقی

حقیقت). (گوتک، ۳۳: ۱۳۸۹)

متافیزیک افلاطون

برای شناخت متافیزیک افلاطون ابتدا باید مفهوم «ایده» و نیز روش شناختن ایده یعنی «دیالکتیک» را شناخت. هراکلیتوس از شدن مداوم سخن می گفت و پارمیندس بر آن بود که اندیشیدن همواره در باره چیزی است که هست. افلاطون بخشی از نظریه هردو فیلسوف را می پذیرد، به گفته او جهان دیده شدنی یعنی جهان جسمانی، دستخوش دگرگونی مدام است و در باره آن می توانیم بگوییم که هیچگاه همان نیست که بود از اینرو همچنان است که هراکلیتوس وصف کرده بود. ولی از سوی دیگر اگر همه چیز در گذر مدام باشد، شناسایی ناممکن خواهد بود. شناسایی تنها آنگاه ممکن می گردد که موضوع ثابتی در میان باشد. از اینرو باید به آموزش پارمیندس برگردیم که اندیشیدن در باره چیزی است که هست. افلاطون این باشنده یا موضوع پاینده اندیشه را «ایده» می نامد. افلاطون نظریه ایده ها را در کتاب های گوناگون مانند: فدون، پولیتیا، پارمیندس، سوفیست و فلیب از دیدگاه های مختلف نگریسته و پرورانده است. (نقیب زاده

۱ (۱۳۸۸:۱۳۴)



در کتاب «تیمائوس» نیز سخن از دو جهان است : جهان ایده ها که ذاتی است خدایی و همیشه- همان؛ و جهان جسمانی که دستخوش دگرگونی مدام است ولی با این همه ، بهره ای از جهان ایده ها دارد و حتی به تعبیری نقشی است از آن (از این تعبیر های افلاطون که جهان جسمانی به سان سایه جهان معنوی است ، و یا این اندیشه او که **واقعیت حقیقی و شناختی را باید در «بودن» جست** نه در «شدن») برخی پنداشته اند که افلاطون هیچ گونه واقعیت مستقلی برای جهان نپذیرفته ، بر آن است که آنچه احساس به ما می دهد جز اوهام نیست . اینان اندیشه افلاطون را به تعبیر ایدآلیسم برکلی (که برای جوهر جسمانی ، واقعیت مستقل از اندیشه و احساس نمی پذیرد) تعبیر می کنند. ولی نکته ای که باید بر آن تاکید کرد این است که با آنکه افلاطون بنیانگذار نظریه ایده هاست ، ایده آلیست به تابیر برکلی نیست . (نقیب زاده ، ۱۳۷:۱۳۸۸)

فلسفه افلاطون

فلسفه برای افلاطون همان دیالکتیک و ذات دیالکتیک همان حرکت است و از اینرو طبیعت دیالکتیک است که هرگونه سیستم بسته اندیشه را در هم می شکند. دیالکتیک که برای سقراط گفتگویی بود برای برانگیختن اندیشیدن، برای افلاطون خود اندیشیدن و آن گونه اندیشیدن است که به یاری آن، آدمی از قلمرو چیزهای دیده شدنی، جزئی، گذرنده و بسیار، فرا تر رفته و به ایده یعنی حقیقت و معنای یگانه آنها رو می کند. **دیالکتیک حرکت اندیشه است از سطح به ژرفا**، از نمودها به اصل و سرچشمه، به سخن کوتاه دیالکتیک سیر انسان است از جهان دیده شدنی به جهان معنا.

افلاطون دیالکتیک را به **دو گونه** می شمارد: **بالا رونده و فرود آینده**، دیالکتیک بالا رونده که همان سیر از جهان دیده شدنی به جهان معناست. دیالکتیک فرود آینده، باز گشت از ایده ی یگانه است به سوی گوناگونی ها. (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۱۳۸)




غربیان **منشاء ایدآلسیم** را عموماً در آثار افلاطون شاگرد نامدار سقراط جستجو کرده اند. افلاطون در صدد برآمد تا سولات بنیادینی را در باره ماهیت واقعیت، معرفت و چگونگی دست یابی انسان به علم مطرح می کند. افلاطون باورهای فلسفی خود را بر مبنای وجود جهانی آرمانی و لایتغیر شامل ایده های کامل یا مثل بنا نهاد که نمونه های آن مفاهیم ازلی حقیقت، خیر، عدالت و زیبایی هستند. ایدآلیسم افلاطونی بر اهمیت دولت سیاسی تاکید داشته و دولت آرمانی افلاطون به منظور پرورش حقیقت و فضیلت در شهروندان تحقق می یابد، ترکیب اجتماعی طبقات شامل **سه طبقه**؛ **حاکمان حکیم**، که فرمانروایان اندیشمند جامعه هستند، **نگهبانان** که مدافعان نظامی دولت هستند و **کارگران** که به انجام خدمات و تولید کالاهای اقتصادی مورد نیاز جامعه می پردازند. (گوتک، ۳۰-۲۴: ۱۳۸۹)







ارزش شناسی ایدآلیستی

1. ارزش ها ترجیحات شخصی نیستند؛
 2. ارزش ها در بش جهان وجود دارند؛
 3. ارزش ها مطلق و ابدی هستند؛
 4. منابع ارزش ها در تمدن بشری وجود دارد؛
 5. هنر باید آرمان ها را وارد زندگی کند؛
 6. هنر باید هماهنگی ایجاد کند؛
 7. آثار بزرگ هنری در برنامه ها باید باشد.
- 




معرفت شناسی ایدالیستی

1. ذهن مطلق مدام در حال **تفکر** است؛
 2. ذهن فرد نیز این حالت را دارد ولی در **مقیاس کوچک**؛
 3. شناخت، تذکار است؛
 4. چالش تعلیم و تربیت **آوردن معرفت به وجدان** آگاه است؛
 5. رابطه کل و جزء هم در هستی شناسی و هم در معرفت شناسی ایده آلیستی وجود دارد؛
 6. طبق نظریه توافق، حقیقت مجموعه ای به هم پیوسته است؛
 7. هدف آموزش و پرورش **همانندی ذهن فردی با ذهن جهانی** است؛
 8. ایده آلیست ها از برنامه های **موضوع مدار** حمایت می کنند که در آن ایده ها در ارتباط با هم مطرح شوند.
- 



هستی شناسی ایدآلیستی

1. اولویت در ذهن و روح است؛
 2. واقعیت **روحانی** است؛
 3. روحانیت خصیصه اصلی انسان است؛
 4. ذهن برای انسان نیروی حیاتی بنیادینی به وجود می آورد؛
 5. ماده حیات خود را از روح می گیرد؛
 6. دو جهان: **ماده و معنا**.
 7. جهان ماده، **ناقص و فانی** و جهان معنا، **کامل** است؛
 8. اصل معقولیت یا روابط بین ذهنی با کمک مفهوم عالم کبیر و عالم صغیر؛
 9. از عالم کبیر **ذهن جهان (روح کلی)** به وجود می آید؛
 10. عالم صغیر همان **روح فردی** است که با ذهن جهان در ارتباط است.
- 



قسمت سوم: ارسطو

«ما جنگ می کنیم برای اینکه بتوانیم در صلح زندگی کنیم»





بخشی از زندگی نامه ارسطو

تاثیر ارسطو

آکادمی ارسطو

اخلاق ارسطو

فلسفه ارسطو

ارسطو بنیان گذار رئالیسم

هستی شناسی رئالیستی


معرفت شناسی رئالیستی

اهداف آموزش و پرورش رئالیستی



بخشی از زندگی نامه ارسطو

📖 ارسطو در سال ۳۴۸ پیش از میلاد در استاگیروس از شهرهای یونان به دنیا آمد. در هفده سالگی به آتن رفت و به شاگردی آکادمی افلاطون پذیرفته شد و تا زمان مرگ استاد یعنی بیست سال تمام در آکادمی ماند، پس از مرگ افلاطون چند گاهی به سفر پرداخت و چند سالی به معلمی اسکندر مقدونی که در آن هنگام نوجوانی ۱۳ ساله بود گماشته شد. ارسطو در سال ۳۳۵ پیش از میلاد به آتن برگشت و آموزشگاهی در محلی به نام لوکیون بنیاد نهاد در سال ۳۲۳ پیش از میلاد اسکندر مرد و ارسطو پس از شورش آتنی ها بر ضد بیگانگان به شهر کالکیس گریخت و یک سال پس از آن یعنی در سال ۳۲۲ پیش از میلاد در ۶۲ سالگی در گذشت. (نقیب زاده، ۳۰: ۱۳۸۸)





تأثیر ارسطو

📖 از بنیان گذاران ادیان که بگذریم [هیچ کس نتوانسته است به اندازه سقراط در زندگی ذهنی و درونی آدمیان تأثیر مستمر بخشد. ولی این اثر بخشی در بیشتر موارد مع الواسطه بوده و در جاهایی هم که نام سقراط به گوش ها نرسیده است نشانه های این تأثیر را می توان یافت. قسمت بزرگترین شاگرد شاگرد او ارسطو از نوعی دیگر است و چیرگی اش بر ذهن ها همتا ندارد.

📖 هزار و پانصد سال پس از درگذشت او شاعر بزرگ قرون وسطی، دانته، او را «استاد حکیمان» می نامد، مجامع کلیسایی اروپای مسیحی هرگونه انحراف از تعالیم بنیادی ما بعدالطبیعی این متفکر بی دین را زیانبار می شمردند و رد می کردند... این متفکر محبوب دنیای مسیحیت در اسلام نیز از تکریم و حرمت فراوان برخوردار بود و در بغداد، قاهره و سمرقند، زمام ذهن ها را به دست داشت... (تئودور گمپرتس، ۱۲۳۸: ۱۳۷۵)

تاریخچه آکادمی و ارسطو

افلاطون اداره آکادمی را به عهده خواهرزاده خود **اسپوسیپ** نهاده بود او این وظیفه را هشت سال انجام داد. از نوشته های متعدد اخلاقی اسپوسیپ چنین بر می آید که او در استفاده از مواهب زندگی به اعتدال گرایش داشته است، فضیلت را والا ترین چیز ها می دانسته ولی تندرستی ، رفاه و دیگر مواهب را بی ارزش نمی انگاشته است. پس از مرگ اسپوسیپ دانشجویان آکادمی ، **کسنوکراتس** را «با اکثریتی کوچک» به ریاست آکادمی برگزیدند... ریاست بیست و پنج ساله او در سرنوشت مدرسه افلاطون بی تاثیر نبوده است. **پولمون** آتنی از ۳۱۴ تا ۲۷۰ پیش از میلاد بعد از کسنوکراتس ریاست آکادمی را بر عهده داشت. **کراتس** جانشین پولمون شد و از (۲۷۰ تا؟) و چندی بعد **آرکسیلائوس** جانشین کراتس شد (از؟ تا ۲۴۱) با مرگ افلاطون ارسطو آتن را ترک کرد ولی به احتمال قوی علت دیگر پشت کردن او به آتنیان بود که اسپوسیپ را جانشین نالایقی برای افلاطون در ریاست آکادمی می دانست. یک سال پس از جلوس اسکندر به تخت پادشاهی ، ارسطو به آتن بازگشت و در مشرق شهر در جوار ورزشگاهی به نام **لوکیون** مدرسه خود را که به همین نام خوانده است بنا نهاد (۳۳۵ پیش از میلاد) در این مدرسه رشته های متعدد و گوناگون تدریس می شد و نوشته های درسی که به دست ما رسیده از این درس هاست. (تئودور گمپرتس، ۱۲۴۳: ۱۳۷۵)



اخلاق ارسطو

ارسطو همواره در پی تحلیل است. بخش های گوناگون را از یکدیگر جدا کرده ، به بررسی جداگانه آنها می پردازد. در باره اخلاق نیز چنین است. در این زمینه سه کتاب به او نسبت داده شده که پژوهندگان ، یکی از آنها یعنی «**اخلاق نیکوماخس**» را از خود او می دانند... در آغاز اخلاق نیکوماخس ارسطو می گوید: هر کاری برای دست یابی به مقصودی است. ولی از آنجا که کارها و مقاصد بسیار و گوناگونند ، باید که این نکته سنجیده شود که برترین مقصد یعنی آنچه وسیله دستیابی به مقصد دیگر نیست بلکه مقصد و مقصود به خودی خود است ، کدام است . شناختن این برترین مقصد یعنی آنچه به خودی خود نیک است، برای آدمی به همان اندازه اهمیت دارد که تشخیص نشانه و هدف برای تیر انداز. ارسطو این مقصد نهایی را همانا **نیک بختی** می داند. زیرا نیک بختی است که مقصد همه ی کوشش های آدمی است و هیچگاه وسیله دست یابی به چیز دیگر نیست.



آنچه نیک می نامیم:

یا وابسته به **تن** است (تندرستی)

یا وابسته به **روان** است (مانند دانش و هنر)

یا **بیرون از این دو** است (مانند هرگونه دارایی)

کمال هرچیز در به کار آوردن ویژگی ممتاز آن است.

ویژگی ممتاز روان انسانی همانا **خرد** است.

از اینرو **کمال آدمی در به کار آوردن خرد** است.

«خرد برترین جنبه روان، راهبر و راهنمای طبیعی ما، و عنصری خدایی است»

کمال انسان در به کار آوردن خرد و **کمال خرد در نظاره حقیقت** است و انسانی که

به این پایه از کمال دست یابد **نیکبخت** است.





ارسطو در بخش هایی از کتابش در باره هنر ها سخن گفته و هنرهای مختلف از جمله **هنر های نظامی و هنر های اخلاقی** را ذکر می کند. از دیدگاه او هنرهای اخلاقی یعنی هنر هایی که با خلق و خو سر و کار دارند ، **شایستگی هایی هستند که بر اثر تمرین و عادت پدید می آیند** از اینرو کسی که به کردار های شایسته می پردازد به سوی هنر می رود ؛ و کسی که به کارهای بد رو می کند به سوی عیب. سر و کار عیب و هنر اخلاقی با تاثرات و تمایلات است. آنگاه که تاثرات و تمایلات آدمی را به زیاده روی بکشانند ، عیب پدید می آید و زمانی که انسان بتواند به یاری و راهنمایی خرد ، اندازه درست را بشناسد و از زیاده روی بپرهیزد و راه میانه در پیش گیرد به هنر اخلاقی آراسته می گردد. از اینرو **هنر اخلاقی شناختن میانگین و خود داری از زیاده روی هاست**. به سخن دیگر هنر میانه ای است که زیاده روی در هر دو سوی آن به عیب می انجامد. برای نمونه جرات یک هنر اخلاقی و میانگین دو کرانه نادرست است که یکی بیم است و دیگری گستاخی ... ارسطو از **هنر های چهارگانه بنیادی یعنی دانایی، دادگری، جرات و خویشنداری و از صفاتی چون آزادگی بخشندگی و مهربانی نیز چون هنرهای اخلاقی نام می برد** و می کوشد تا در همه ی آنها حد میانه را از کرانه های نادرست باز شناسد. (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۳۲)



فلسفه ارسطو

روش فلسفی ارسطو **تحلیل و سنجش منطقی** است. برخلاف افلاطون که نگاهش همواره به سوی کل و در جستجوی یگانگی است، ارسطو هر چیز را از جنبه های گوناگون می نگرد، به جزء ها بخش می کند و آنگاه هریک از آن بخش ها را با دیدی منطقی می سنجد. او این روش را پیش از هر چیز در باره اندیشه های پیشینیان بویژه افلاطون، بکار بسته و بدین سان به مفهوم های بنیادی فلسفه خود رسیده است. ارسطو با دیدی تحلیلی و منطقی، نخست همه ی جنبه های داستانی، عرفانی و شاعرانه فلسفه افلاطون را به کنار می نهد و سپس به تحلیل مفهومی آنچه بر جای مانده است می پردازد و آنگاه مفهوم های به دست آمده از این تحلیل را به میزان فهم می سنجد... ارسطو از سویی پیشرو همه ی فیلسوفانی است که به **تحلیل** رو کردند و از سوی دیگر پیشرو همه ی فیلسوفان **سیستم ساز** یعنی کسانی است که بر آن شدند تا اندیشه های گوناگون را در یک نظام منطقی، یعنی نظامی که بر فهم و خرد استوار باشد، به یکدیگر پیوندند... یکی از نمونه های این روش تحلیلی **ساختن منطق** است.



ارسطو دانش را سه بخش می کند؛ نظری که مقصدش شناسایی یعنی پی بردن به حقیقت چیزهاست، عملی که برای راهنمایی کردار آدمی است و سازنده (تولید کننده) که برای ساختن چیزهای سودمند و زیباست.

دانش نظری به سه بخش؛ متافیزیک، ریاضی و دانش طبیعی تقسیم می شوند. ارسطو کتابی به نام متافیزیک دارد که مهمترین بخش این کتاب، دفتر لاند است که در بر گیرنده بررسی های ارسطو در باره علت نخستین، جوهر و خداست.

ارسطو متافیزیک (دانش نخستین) را بررسی «بودن»، «اصل یا علت نخستین» و «جوهر» می داند. (نقیب زاده ۱۴۴:۱۳۸۸)




ارسطو بنیان گذار رئالیسم

رئالیسم اقسام گوناگونی دارد مانند: رئالیست های **کلاسیک**، که سرچشمه اندیشه های فلسفی خود را افکار فلسفی یونان باستان می دانند، رئالیست های **علمی**، علوم طبیعی و روش علمی را مبنای درک طبیعت تلقی می کنند. واقع گرایان **الهی** (خدا باور) از جمله تو میست ها، موجود مافوق طبیعی برینی را به عنوان خالق جهان طبیعت در نظر می گیرند. **خاستگاه مشترک اقسام رئالیسم آثار ارسطو است.** (گوتک، ۱۳۸۹: ۴۹)



ارسطو:

رئالیست ها انواعی دارند اما خاصنگاه مشترک آن ها ارسطو است؛
اعتقاد ارسطو به سلسله مراتب موجودات؛
انسان به دلیل عقل، بالای همه موجودات است؛
نظریه ارسطو درباره اخلاق و سیاست؛
بنیان گذار دوگرایی است؛
پیروان ارسطو در قرون وسطی (مربیان اسکولاستیک) و در دوران
معاصر (هاچینز، آدلر، پرودی).



تفاوت بنیادی با افلاطون؛

هستی اتحاد **قوه** و **فعل** است؛

علل چهارگانه؛

جوهر و عرض؛

پیامد های **دوگرایی** ارسطو؛

انسان در پرتو عقل به انتزاع عقلی می پردازد؛

وجه مشترک انسان ها، **جوهر انسانی** است.

هدف نهایی آموزش پرورش رئالیستی، **پرورش قوه عقل** انسانی است؛

بهترین قوه انسان، **عقل** است؛

آموزش و پرورش باید انسان را به **سعادت** برساند؛

آموزش و پرورش باید **لسیرال** باشد.



هستی شناسی رئالیستی:

نظریه مطابقت؛

شناخت جهان از طریق ادراک حسی و انتزاع عقلی





معرفت شناسی رئالیستی:

شناخت علم یافتن به چیزی است؛

شناخت مستلزم تعامل ذهن با جهان خارج است؛

ادراک حسی مقدمه شناخت است؛

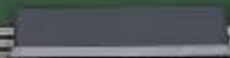
کیفیات پایدار (جوهر) و کیفیات مشروط؛

کیفیات پایدار، وجه مشترک اشیاء یا موجودات هستند؛

”نظریه ناظر“

آموزش و پرورش باید قوای ما را برای نظارت تقویت کند؛

در رئالیست کشف جهان خیلی مهم است (کشف جهان یعنی انتزاع آن از ماده).





اهداف تعلیم و تربیت رئالیستی:

هدف غایی تعلیم و تربیت از نظر ارسطو، رسیدن به خوشبختی از طریق پرورش استعدادها برای رسیدن به حداکثر کمال است.

اهداف فرعی:

- ۱- پرورش عقل از طریق رشته های منظم علمی؛
- ۲- تشویق به شناخت خود با انتخاب های عقلایی.





با تشکر و سپاس از توجه
و
بذل حوصله شما